

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را که در اینجا مطرح کردیم در بحث صحیح و اعم تفسیر صحیح و بطلان بود که معنای صحیح و باطل چیست؟ عرض کردیم برای توضیح مطلب یک جهت، یک جهت دیگر اصولاً آشنایی با طرح‌هایی که در این مسائل شده که گاهی اوقات از زوایای مختلفی است، مثلاً ما الان در این مساله از زاویه‌ی استعمال و اطلاق بحث می‌کنیم اما همین را هم اهل سنت به لحاظ حکم وضعی بحث می‌کنند.

آن وقت از آن طرف هم باز عرض کردیم بر اثر تاثیر و تاثر متقابلی که کلام با اصول فقه پیدا کرده بود آراء متکلمین در این مساله هم وارد بحث شد تاثیر مباحث کلامی در اصول عرض کردیم دیروز به اشکال مختلف بود.

علی ای حال من از این کتاب بحر المحيط نقل می‌کنم که مصدري به عنوان آشنایی آقایان جلد یک از صفحه‌ی دویست و پنجاه تا دویست و شصت راجع به صحت و بطلان صحبت کرده است، و این یک مقداری نافع است چون اصطلاحات را هم روشن می‌کند، عرض کنم که ایشان فرمودند صحت در عبادات قال الفقهاء وقوع الفقه كافي في سقوط القضاء كالصلاة اذا وقت بجميع واجباتها وقال المتكلمون موافقة امر الشارع، البته اینجا این را محل کلام گرفتند، که قید فی ظن المكلف لا فی نفس الامر، لکن این اگر باشد بحث را عوض می‌کند، ملتفت نشدند، بعد ایشان می‌فرماید، فكل من امر بعبادة فوافق الامر بفعالها، البته غلط چاپ شده من درستش را خواندم، کان قد اتی بها صحیحة وان اختل شرط من شروطها او وجد مانع، بعید است مراد متکلمین هم این باشد که ایشان نوشته است.

وهذا اعم من قول الفقهاء لان كل صحة هي موافقة للامر وليس كل موافقة للامر صحة عندهم یعنی عند الفقهاء، بعد ایشان وارد یک بحثی شده، و همین نکته‌ای را که عرض کردم مثال هم زدیم که بنوا علی الخلاف صلاة من ظن انه متطهر ثم تبين حدثه فانها صحیحة عند المتكلمين دون الفقهاء.

عرض کردم اینجا این مشکلی را که درست کرد به خاطر این کلمه‌ی ظن است، چون اهل سنت در موارد ظن قائل به حکم ظاهری هستند، الان در فقه‌ای ما در موارد ظن بلکه قطع هم حکم ظاهری را نمی‌گیرند، اما اهل سنت در آنجا قائلند، ولذا نقل کرده وفی هذا البناء نظر لان هذه الصلاة انما وافقت الامر بالعمل بمقتضى الظن الذى تبين، یعنی اگر وظیفه‌ی فعلی را دیدیم مطابق امر است، اگر وظیفه‌ی واقع را دیدیم مطابق نیست، لذا عرض کردم یک مشکلی که اینجا درست کرد این شد که متکلمین آمدند وظیفه را اعم از واقع و ظاهر گرفتند یعنی نکته‌ی دیگری در بحث بود این نبود که فقط مبنی بر این بگذارند، این به حسب این مقداری که بنای اینها بود.

حالا من مطلب را می‌گویم بعد وارد مطلب خواهیم شد، پس معلوم شد که یک نکته‌ای که در اینجا هست این است که ایمان به حکم ظاهری این مطلب را درست کرد، پس حکم متکلمین که این موافق امر است، یعنی موافق امر ظاهری است، و اما اگر ما منکر شدیم مثل شیعه که قائل به امر حکم ظاهری نیست، در موارد ظن ما حکم ظاهری نداریم، حالا فرض کنید ما به قول آقایان معذر و منجس مثلا و یک چیزی شبیه به آن.

علی ای حال پس ما چون حکم ظاهری نداریم با واقع حساب می‌کنیم اینجا مطابق با واقع نیست لذا روی کلام متکلمین هم نیست، انصافا این فرع را بنا گذاشتن خیلی روشن نیست، این بر یک نکته‌ی دیگری در اصول مبنی است، بعد دو سه تا تنبیه ایشان در اینجا اضافه کردند التنبیه الاول اینکه نزد فقهاء صحت یعنی اسقاط قضاء ما یودی، ایشان می‌گویند نه فقهاء هم اختلاف دارند، یک فرعی را ذکر می‌کند که حالا ما نمی‌خواهیم وارد این فروع بشویم، وارد این بحث نمی‌شویم، چون این بحث را باید از زاویه‌ی دیگری بررسی کرد.

بحث تنبیه دومی را که ایشان در اینجا قرار داده یک مطلبی است که ما الان از کفایه نقل کردیم و مرحوم نائینی هم در تقریرات آورده است که خلاصه‌اش این است که بحث بین فقهاء و بین متکلمین لفظی است واقعی نیست، دیدیم کفایه را که صحت یعنی تمامیت، لکن

در نزد فقهاء اثرش به لحاظ اسقاط قضاء است در نزد متکلمین به لحاظ موافقت امر، در تنبیه دوم معلوم شد این بحث چیزی نیست، که ما الان داریم مطرح می کنیم مثلاً در قرن چهاردهم در حوزه های ما مطرح شد.

ایشان دارد زعم الغزالی فی المستصفاً وتابعه الغرافی ان النزاع لفظی، یعنی هشت نه قرن این بحث مطرح شده که این نزاعی را که حضرات در اینجا فرمودند نزاع لفظی است.

بعد وارد بحث می شود چون بنای ما نیست که کل مطالب ایشان خوانده بشود، آن وقت ایشان باز وارد مثال های دیگر می شود حتی و عکس هذه المساله من صلی خلف الخنثی المشکل ثم تبين انه رجل ، بعد عده ای از فروع را به مناسبت ایشان می آورد، در مثل همان فرعی گفتند که ظن متطهر هست، که آیا این نزد متکلمین صحیح است نزد فقهاء صحیح نیست.

بعد از فروع این مساله که بین فقهاء و اصولیین که یک مساله ای است که در عروه هه مطرح شده و آن صلاة فاقد الطهورین است، کسی است که دو تا طهور نیاز دارد، فرض کنید در یک اتاقی زندانی شده خاک هم وجود ندارد فرض کنید اتاق آهنی است، خاک هم وجود ندارد، آب هم وجود ندارد، غبار هم وجود ندارد، بعد مایتخرج، یتخرج یعنی به اصطلاح تفریع، اهل سنت دارند که ویتخرج علی هذا کذا، یعنی از فروعی که بر این متفرع می شود، متخرج یعنی بر او متفرع می شود، عرض کردیم کلمه ی خارج خودش در اصل یعنی چیزی که در می آید ولذا منافع را خارج می گویند درآمد را خارج می گویند.

عرض کردم ارض خراجی هم به همین جهت است، کلمه ی اراضی خراجی، زمین های درآمدزا، زمین هایی که درآمد دارد، یتخرج یعنی از ثمره ی این بحث است. این اصطلاح در بین ما متعارف نیست، من یک مقدار از اصطلاحات را عدما می خوانم رای اینکه ایشان بید صلاة من لم یجد ماء و لا تراباً اذا صلی علی حسب راجح حاله وقلنا بالراجح ... در باب صلاة فاقد الطهورین یک بحث اولی این است که اصلاً این نماز بخواند یا نه با همین بلا طهورین، مثل صلاة انسان عاری، شخصی که لباس ندارد، و این دو تا را چرا من مثال می زنم برای اینکه روشن بشود که بحث هم در فرائض است و هم در سنن است، تقول جزو فرائض است جزو آن خمسه است لا تعاد الصلاة الا من خمس، که یکی اش هم طهور است.

طهور جزو فرائض است لباس جزو سنن است، اینکه مصلی باید لباس بپوشد و عاری نباشد این جزو سنن است و این جزو فرائض نیست، هر دو بحث را فقهاء دارند هم صلاۀ کسی که عاری است، آیا عاریا نماز بخواند، نشسته نماز بخواند، چه کار بکند، و الی آخره، یکی هم صلاۀ فاقد الطهورین است، که آیا بالاخره نماز بخواند یا نخواند، آن وقت آن آقایانی که گفتند نماز بخواند و آقایان که گفتند نماز نخواند، هر دو بحث دومی دارند که حالا اگر طهور پیدا کرد قضاء بکند یا قضاء نکند، این دو تا فرع است اشتباه نشود، یکی اینکه الان وظیفه اش این است که نماز بخواند یا نه خصوصا بعد از خروج وقت خصوصا بعد از گذشتن یک هفته که در این مکان زندانی بوده و بعد که در آوردنش نماز این ایام را بخواند یا نخواند یکی اینکه در وقتی که هست نماز را فاقد الطهورین و بدون طهور بخواند؟ چون دارد که لا صلاۀ الا بطهور، چون لا صلاۀ الا بطهور است پس نخواند دوم اینکه حالا بخواند یا نخواند علی کل حال.

بعد از اینکه آب یا خاک پیدا کرد آیا قضاء بکند یا نه ایشان فرموده و قلنا بالراجح، راجح آنه یجب علیه الاعاده، یعنی ببینید در حقیقت اگر دقت کنید بحث اصولی نیست، بحث روی فقه است، و قلنا بالراجح، راجح یعنی این یجب علیه الاعاده، این اعاده ای اینجا اعم از قضاء است، اصطلاح اعاده گاهی به معنای در مقابل قضا است، در وقت را اعاده می گویند و خارج از وقت را قضاء می گویند، گاهی اوقات اعاده دوباره انجام دادن است حالا چه در وقت و چه در خارج وقت آن را هم اعاده می گویند.

گاهی اعاده یک اصطلاح لغوی دارد معنای لغوی و عرفی دارد تکرار عمل، برگشت به عمل، عود یعنی برگشت، تکرار عمل فتلک الصلاۀ صحیحۀ عند المتکلمین چون امرش این بوده است، امر داشته این نماز را بخواند فاسدۀ عند الفقهاء که به اصطلاح قضاء بکند، و فیه وجهان نقلها کذا والی آخره.

بعد ایشان اشکال می کند، ببینید اشکال فقهی است، و فی کلامه نظر از کیف یومر بصلاۀ و عبادۀ هی فاسدۀ، یکی دیگر از مسائلی که رویش خلاف را گذاشتند، البته فاقد الطهورین نزد ما هم هست، نه اینکه نزد آنها هم باشد، یکی از مسائلی که باز در این مساله گذاشتند در خلاف در تفسیر صحت مسأله لو تحیر المجتهد فی الاوانی فلم یغلب علی ظنه شیء فتیمم ثم ان کان قبل الصب وجب القضاء او بعده فلا، این شاید برای شما مفهوم نباشد که این عبارت یعنی چه؟ اصلا چه می خواهد بگوید.

یکی از حضار: همان چیزی است که شیخ انصاری در رسائل آورده است.

آیت الله مددی: چه آورده است؟

یکی از حضار: چند تا ظرف هست یقین داریم که بعضی از ظروف نجس است، می تواند وضوء بگیرد یا باید تیمم بکند.

آیت الله مددی: نه ببینید، اولاً ایشان آن علم اجمالی را قبول ندارد، لو تحیر المجتهد فی الاوانی فلم یغلب علی ظنه شیء فتیمم ثم ان کان قبل الصب فوجب القضاء او بعده فلا، صب و بعد.

عرض کنم این کلمه‌ی تحیر المجتهد، مراد از مجتهد اینجا عرض کردم در عبارات اهل سنت اجتهاد تحری در روایات ما هم همینطور است، در روایات ما کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد یعنی اینقدر در ذهن شیعه اجتهاد باطل بوده با اینکه این اجتهاد در موضوع است، اجتهاد یعنی عمل کردن به آن جهت راجع این روایت هست می خواهید بیاورید که اگر آفتاب نباشد، کنا و نحن انتم سواء فی الاجتهاد، می گویند اهل سنت چه می گویند، امام می فرمایند اشکال ندارد اصطلاحاً بنایشان به این است که در باب ظن موضوعات فی نفسه حجت نیست الا در ظن در وقت حجت است، مراد از ظن یعنی فرض کنید پنجاه و چهار درصد، پنجاه و پنج درصد نزدش این است که وقت داخل شده کافی است، اخذ بارجح .

این تحیر در اوانی همین است که ایشان می گوید دو تا ظرف است حالا حتماً نمی خواهد اوانی هم باشد، یکی اش را می داند نجسی درش افتاده است، در کدام یکی است نمی داند، یکی را می داند پاک است، نه اینکه ظرف واحد چون این مسأله‌ی علم اجمالی به این است که گاهی یک آب واحدی است نمی داند نجس است یا غصبی است، یعنی یکی اش را مسلم می داند در اینجا حکمش تیمم است، اما در اینجا دو تا انا است یک نجس در یکی از اینها افتاد نمی تواند تشخیص بدهد اینجا معلوم می شود که این قائل اعتقادش این است که شرط جریان علم اجمالی اینکه نسبت شما به اطراف متساوی باشد، تحیر المجتهد، مجتهد کسی است سعی می کند ظن پیدا کند، یعنی ظن اینکه در این ظرف باشد پنجاه است ظرف آن یکی هم پنجاه است، این تحیر مراد این است.

نه یکی شصت و پنج و یک سی و پنج، معلوم می شود که اگر ترجیح بدهد یکی را بر دیگری به همان باید عمل بکند، ظن را در اینجا حجت گرفته است، این تحریر المجتهد، یعنی علم اجمالی، چون عرض کردیم علم اجمالی مطلقاً منجز نیست، شرائطی دارد یکی اینکه علم باید به نحو طریقی باشد و موضوعی نباشد، یکی اینکه نسبت واحد باشد، پنجاه، پنجاه به اصطلاح.

اینجا ببینید لو تحریر المجتهد فی الاوانی فلم یغلب علی ظنه شیء، چیزی به ذهنش نیامد و تیمم گرفت بعد فتوایی هست به اینکه ایشان می گوید اگر آن دو تا آب را ریخت تیمم گرفت نمازش درست است، اگر آن دو تا آب را ریخت و تیمم گرفت نمازش باطل است. حالا اگر این دستگاه هست در تنقیح ... این مساله به عینه در فقه ما هم آمده است.

یکی از حضار: یهرقهما ویتمم

آیت الله مددی: بله عیناً در فقه ما آمده است.

ولذا احتمال می دهیم چون من تاریخ مساله را نشد نگاه بکنم بین اهل سنت اگر از تابعین یا فقهاء قولی نقل شده یا از صحابه والا ظاهر را روایت امام صادق قبل از اینهاست، این در کتاب وسائل جلد یک نگاه کنید باب میاه، باب ماء مطلق، باب هشت حدیث دو و چهارده این در کتاب هست.

یکی از حضار: انما قول بالاجتهاد داریم.

آیت الله مددی: نه، کنا نحن و انتم سواء فی الاجتهاد.

یکی از حضار: در استبصار آمده در تهذیب الاحکام هم آمده است، عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک ان هولاء المخالفین علینا یقولون اذا اظلم علینا فلم نعرف السواء کنا ونحن انتم سواء فی الاجتهاد.

آیت الله مددی: کنا و انتم سواء فی الاجتهاد، این اجتهاد یعنی ظن و عمل به ظن، ببینید نزد شیعه اینقدر اجتهاد و ظن مضموم بوده که حتی در موضوع خارجی هم اشکال می کند، می گوید که شما اینقدر به ما اشکال می کنید اگر خورشید دیده نشود شما هم مثل ما به ظن عمل می کنید، خوب این ظن در موضوعات خارجی است، در دخول وقت است.

البته یک احتمال هم دارد به نظرم صاحب وسائل در باب قبله آورده است، یک احتمال دارد که مراد از این شناسیم یعنی قبله را تشخیص ندهیم، بله به نظرم در وسائل در باب قبله آورده است، حالا این هم یک بحثی است چون ظن در قبله را هم عده‌ای معتبر می‌دانند در همان نمازی که می‌گویند به چهار طرف می‌گویند نه اگر یک طرف یک مقدار بیشتر بود، مثلاً یک طرف چهل و سه درصد یک طرف سی و هشت درصد یک طرف سی و دو درصد لکن یک طرف بیش از بقیه باشد دیگر به چهار طرف نماز نخواند، به همان یک طرف نخواند.

یکی از حضار: قال لیس كما یقولون اذا کان ذلک فلیصلی لاربعة وجوه

آیت الله مددی: ها اینجا می‌خواهد بگوید ظن را اعتبار نکرده است، لکن این روایت اربعه وجوه همین است، یعنی ظن اعتبار ندارد، آن وقت مشککش این است که روایت ضعیف است عن بعض اصحابنا دارد دیگر حالا یا قبولش بکنیم یا طبق قاعده‌ای که در باب قبله ظن حجت است، تفصیلش در فقه، عرض کردم روایت در ظاهر اول روایت در وقت است، لکن ذیلش عبارتش به قبله می‌خورد، معلوم می‌شود که از راه خورشید تشخیص می‌دهند که قبله کدام طرف است یا لا اقل ظن پیدا می‌کردند که قبله کدام طرف است.

به هر حال این روایت را هم داریم، اگر آقایان عروه را دارند در کتاب عروه در اول بحث طهارت ابواب المیاه باب مشتبیه است به نظرم مساله‌ی هفتمش، اگر تنقیح است مرحوم آقای خوئی است، مخصوصاً چاپ نجف این چاپ ایران را نمی‌دانم، جلد دو و جلد یک طهارت صفحه‌ی چهارصد و سی، عین این مطلب در روایات ما آمده است، و از عجایب این است که این دو تا روایت، خیلی متنش با هم یکی است، احساس ما این است که یکی از دیگری گرفته است، یعنی متنش یکی است آنجا فرض دو تا اثناء است اینجا فرض اوانی کرده است. آنجا دارد پهریقهما و یتیمم، اینکه آن دو تا آب را بریزد و تیمم بکند.

این مساله را خواندم، آن مساله‌ای که ما داریم روایتی که ما داریم عینش اینجاست فقط اینجا صب دارد، صب یعنی ریختن، آب را بریزد، ف تیمم، اگر کتاب تنقیح جلد دو به حسب تسلسل یا جلد یک طهارتش باشد آن چاپ نجف که من مراجعه کردم صفحه‌ی چهارصد و سی است، نمی‌دانم در این چاپ ... چون بعد که دوباره چاپ کردند شاید بعضی‌ها پس و پیش شده است.

مرحوم سید عروه دارد وفی وجوبه اهراقه بل احوط ... احتیاط کرده است، آقایان هم گفتند لازم نیست می تواند تیمم بکند، احتیاجی به اهراق ندارد، دقت بکنید علمای ما این مطلب را آوردند این در اصول مبنی اش کردند بر این نکته نه آن نکاتی که آقایان نوشتند، اولاً واقعا اگر من چون نشد در مساله مراجعه کنم به اقوال اهل سنت، لکن واقعا اگر اینطور باشد احتمالا طراح اول مساله ائمه علیهم السلام هستند. که اینکه این آب را باید بریزد.

چرا توجه نشده است؟ چون نکته‌ی فنی در اینجا این است که دو تا ظرف است یکی اش پاک است، مادام یکی اش پاک است هنوز تکلیف به آب دارد، تشخیص نمی تواند بدهد، لذا می گوید بریزد آب را تا تکلیفش قطعاً به تیمم بشود، روایت است. و از عجایب این است حالا این بحث‌های تاریخی لطیفی دارد که فعلاً جایش اینجا نیست، هر دو روایت هم از غیر امامیه است، یکی اش از سماعه است، البته گفته شده که سماعه واقفی است گفتیم سماعه واقفی نیست، کرارا عرض کردیم، لکن قبلش عثمان بن عیسی است که آن هم واقفی است، واضح است که فعل واقفیه است، دومی اش هم از عمار ساباطی است که آن هم جزو فطحیه است، تعجب است که هر دو روایت از غیر از طریق ماست، یکی از فطحیه است یکی از واقفیه است، لکن امامیه قبول کردند این نکته‌ی اساسی این است.

حالا می خواهید روایت را بخوانید، نمی خواستیم وارد این بحث بشویم. بعد کلام آقای خوئی را هم بخوانید تا معلوم بشود که این مساله را در این کتاب اینجور تحلیل می کند آن مساله را فقهای ما جور دیگری تحلیل می کنند.

یکی از حضار: در مستدرک نبود این ؟

آیت الله مددی: نه در کافی هست ، ببینید این روایت در اصلش از فطحیه و واقفیه است، لکن مورد قبول امامیه واقع شد، این نکته‌ی لطیفی است حالا چون من همیشه تاریخ روایت را برای شما می گویم، نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم، فقط در حد تاریخ، آن جلد اول وسائل در ابواب ماء مطلق بیاورید، باب هشتم، حدیث شماره‌ی دو، این حدیث شماره‌ی دو از طریق سماعه بن مهران است.

یکی از حضار: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی عن سماعه ...

آیت الله مددی: ببینید سماعه ، عثمان بن عیسی که واقفی است، سماعه محل کلام است، مشهور گفتند واقفی است به نظر ما نیست.

اما دقت کنید نکته‌ی فنی اینجاست که توسط احمد اشعری از واقفیه وارد امامیه می‌شود، با اینکه اصلش از ما نیست، دومی‌اش هم از فطحیه است، یعنی اگر ما باشیم و مقتضای قاعده هر دوی از ما نیستند، یک نکته‌ی لطیف این هست که گاهی حدیث اساساً از ما نیست این همان نکات فهرستی است که من عرض می‌کنم این را دیگر رجالی حساب نکنید، توسط احمد اشعری در قم وارد میراث ما می‌شود یعنی وقتی احمد اشعری این را در قم می‌آورد مورد قبول می‌شود محمد بن یحیی که از اجلاء اصحاب است و استاد کلینی است ایشان هم قبول می‌کند، کلینی هم قبول می‌کند و از اینجا وارد فقه شیعه می‌شود، آن وقت در فقه الرضا هم آمده پس تایید می‌شود.

یکی از حضار: کدامشان کتاب داشتند؟ سماعه کتاب داشته؟

آیت الله مددی: سماعه هم دارد اما خود عثمان بن عیسی هم دارد، مسلم است که روایات ما از احمد از عثمان زیاد است اگر نگاه بکنیم به نظر شاید دویست یا سیصد تا بشود عددش زیاد است چون زیاد است دیگر عددش در ذهنمان نمانده است.

احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی مقدار زیادی از روایات ایشان به قم توسط احمد آمده است. یعنی می‌خواهم این را بگویم که یک حدیث گاهی اصلش از ما نبوده است، این بعد وارد میراث ما می‌شود، این راهی را که کلینی رفته درست است، یعنی قمی‌ها و بعد شیعه به این راه اعتماد کردند، یعنی توسط احمد اشعری در قم نقل شد محمد بن یحیی نقل کرد کلینی صدوق شیخ طوسی فی ما بعد اینها نقل کردند، طبقه به طبقه که می‌رویم نقل شده این مورد را تلقی به قبول گرفتند ولو میراث اساساً از واقفیه است، خود سماعه هم واقفی نباشد عرض کردم به نظر ما سر اشتباه امر این است که روایت سماعه در واقفیه زیاد است، لذا او را واقفی می‌دانند والا ایشان واقفی نیست. روایت را بخوانید آقا.

یکی از حضار: سالت اباعبدالله علیه السلام عن خنفساء ...

آیت الله مددی: نه این، عن انائین ... شماره‌ی دو.

یکی از حضار: فقه الرضا ...

آیت الله مددی: نه فقه الرضا نمی‌خواهد در کافی هست.

یکی از حضار: عن رجل معه انائان...

آیت الله مددی: ببینید عن رجل معه انائان وقع فی احدهما قدر این همان علم اجمالی ماست، این را در بحث علم اجمالی آوردند لکن این غیر از علم اجمالی یک نکته هم دارد، آقایان روی تنجیز علم اجمالی گفتند خوب علم اجمالی منجز است چون دو تا انا است پس ایشان باید از هر دو اجتناب بکنند و تیمم بکنند، توجه نکردند که یهریقهما یعنی چه؟ اصلاً کنایه نبوده است، فان کان قبل الصب معلوم می شود که این نکته داشته است.

چون ببینید یک مطلبی را شما الان اینجا می بینید یک مطلبی در روایات است، نمی گوئیم که دو تا مطلب یکی است، آمدند تاثیر برش گذاشتند، آمدند به ما گفتند یهریقهما تاثیر ندارد، ولذا مرحوم سید گفت احوط یهریقهما خیلی ها هم حاشیه زدند که یهریقهما نمی خواهد، آب را نریزد چرا چون تنجیز است، قاعدتا از آن طرف گیر کردند روایت است، آمدند عده ای هم گفتند خوب روایت ... می دانید که از زمان علامه آمدند این روایات را طرح کردند، از زمان مرحوم علامه این روایت طرح شد، چون علامه به خبر موثق عمل نمی کند، این خبر موثق است، عن عثمان بن عیسی و سماعه نقل شده است، این خبر طرح شد، لذا خیلی ... دیدید چطوری کم کم این خبر وارد شیعه شد، بعد که در قرن هشتم به بعد افتاد این خبر طرح شد به خاطر این که درش واقفیه هست اصطلاحاً موثقه است.

خبر بعدی هم برای عمار ساباطی است آن هم موثقه است، دو تا موثقه هر دو طرح شدند، آن وقت به جای آن طبیعتاً چه آمد علم اجمالی و فروع علم اجمالی و تنجیز علم اجمالی و گفتند یهریقهما لازم نیست، این باید از هر دو آب اجتناب بکنند پس طبق قاعده نیاز نیست که آب بریزد، توجه نکردند که نص چطور وارد شیعه شد، وارد امامیه شد، چون آن ها هم شیعه هستند. بفرمایید آقا، کمی از بحث خارج شدیم باید ببخشید چون دیدم نکته دارد.

یکی از حضار: مرحوم کلینی این را در یک روایت دارد.

آیت الله مددی: بله عرض می کنم الان اگر کمی اجازه بدهید ... بگذارید روضه را بخوانیم بعد گریه بکنید، هنوز نرسیدیم. بفرمایید.

یکی از حضار: سالت اباعبدالله عن رجل معه انائان فیهما ماء ...

آیت الله مددی: این فقط فرق بین این دو تا روایت فیهما ماء در آن روایت عمار ساباطی این را ندارد، البته قید توضیحی است ظاهراً و صحبت سر اناء نیست، این کلمه‌ی فیهما ماء در این نسخه‌ی روایت سماعة هست، خوب دقت کنید روایت تماماً مثل هم است، نگویید دو نسخه این دو متن است، در میراث فطحیه فیهما ماء نبوده در میراث واقفیه بوده است، یعنی میراث واقفیه که فعلاً توسط کلینی به ما رسیده است، بفرمایید آقا. قال یهریقهما و یتیمم

یکی از حضار: بله ...

آیت الله مددی: خوب خیلی واضح است دیگر ...

یکی از حضار: وقع فی احدهما قدر لا یدری ایهما و لیس یقدر علی ماء غیره اذ قال یهریقهما ...

آیت الله مددی: البته اینجا غیره را شاید از کافی خواندید غیره دارد در وسائل ،

یکی از حضار: این روایت سماعة را ترجیحاً خواندم آن روایت عمار را نخواندم.

آیت الله مددی: نه در هر دویش یکی غیره دارد یکی غیره شاید این اختلافی هم که در این هست این باشد، غیره و غیرهما.

بعد روایت چهارده را بخوانید، این کلینی بعد صدوق و بعد هم فقه الرضاست بفرمایید بعدش.

یکی از حضار: آن حدیث عمار ساباطی ؟

آیت الله مددی: آها شماره‌ی چهارده.

یکی از حضار: عنه عن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن بزاز ...

آیت الله مددی: عنه این دیگر راه صاحب وسائل هست دیگر مشکل وسائل است و باسناده عنه این یعنی مرحوم شیخ طوسی منفرداً این

که ایشان می‌گویند در کافی نیست، چون طریق فطحیه را شیخ طوسی منفرداً نقل کرده است، از کتاب نوادر الحکمة است، برای محمد

بن احمد بن یحیی است در کتاب نوادر الحکمة منفرداً آمده است، کلینی به این اعتماد نکرده است.

در کتاب نوادر الحکمة منفردا آمده است، عن احمد بن الحسن، این احمد پسر ابن فضال معروف است، ابن فضال معروف پدر اسمش حسن است. این پسرش است، عن عمرو بن سعید و عن مصدق بن صدقة همه ی اینها فطحیه هستند. عرض کردم مرحوم وافی تلخیص می کند می گوید محمد بن احمد عن الفطحیة عن ابی عبدالله، چون چهارتا پشت سر هم فطحی هستند، احمد بن الحسن و عمرو بن سعید و مصدق بن صدقة و عمار ساباطی هر چهارتا فطحی هستند، فقط چیزی که هست سه تایشان مدائنی هستند و یکی شان کوفی است و این احمد بن حسن کوفی است بقیه مدائنی و فطحی هستند، و عرض کردیم شواهد به حد کافی وجود دارد که این کتاب معروف فطحیه است، فقه فطحیه این بوده است.

آن وقت فرق این با آن این است که این توسط محمد بن احمد به قم آمد، این محمد بن احمد صاحب نوادر الحکمة است گفتیم قمی ها کتابش را خیلی معتبر نمی دانستند، خودش مرد ثقه لکن اطلاعات و نکات حدیثی اش و مراعات قواعد تحدیث را دقیق نمی کند، خودش فی نفسه ثقه است، لذا مقدار زیادی از روایاتش را حذف کردند، یک نکته ای را من در مشایخ عرض کردم، اصولا در قم در آن وقت مشایخ دو جور بودند، یک مشایخی که بزرگوار بودند مشایخ بودند، حالا نمی خواستیم وارد این بحث بشویم به خاطر این که ببینیم اصحاب ما چه کار کردند لذا متعرض شدیم، اینها به حدی بودند که دیگر حرف آنها حرف بود معیار بود، یعنی کاملاً مورد قبول بود م معیار بود.

دوم آنها مشایخ بودند اما حرف آنها خیلی حرف نبود می آمدند می گفتند ایشان مشایخ لکن مقداری از احادیثش را حذف می کردند قبول نمی کردند این محمد بن احمد از آنهاست از دسته ی دوم است، مرحوم ابن الولید از دسته ی اول است، احمد اشعری از دسته ی اول است، ببینید آن روایت توسط احمد اشعری به قم آمد قبول شد، محمد بن یحیی نقل کرد کلینی نقل کرد صدوق و شیخ طوسی و قبل از آنها در فقه الرضا آمد و قبول شد، این سیر تاریخی قبول شد تا رسید به قرن هشتم علامه، علامه بحث سندی را مطرح کرد و ساقطش کرد چون موثق است شد بعد از علامه و دعواهایی که علما پیدا کردند که آیا قبول بکنیم یا نکنیم، مخصوصاً بعد قواعد علم اجمالی آمد من می گویم بحث فقه عوض شده مراد من این است اصلاً مساله رفت روی قواعد علم اجمالی این حدیث اول.

.....
حدیث دوم را در کتاب عمار بوده، عرض کردم کتاب عمار و بیشترین روایاتی که ما از عمار داریم منفرد شیخ است، نه کلینی قبول داشته و نه صدوق این را داشته باشید، شاید نزدیک هشتاد درصد روایاتی که ما الان از عمار داریم انفراد شیخ است، و از این هشتاد درصد نزدیک هفتاد و پنج درصدش معارض دارد، روایاتی است که مشکل دارد، حالا این روایت معارض ندارد اما نزدیک به هفتاد درصدش معارض دارد، مشکل دارد.

نوادر الحکمة جزو کتاب‌هایی بوده که قمی‌ها استثناء کرد ابن الولید استثناء کرد شیخ صدوق استثناء کرد، مرحوم نجاشی می‌گوید استاد ما ابن نوح گفت حق با ابن الولید است این استثنائات درست است، خود نجاشی هم ظاهراً قبول کرده است، اینکه می‌گویند مشایخ، در قم در جور هستند، مشایخی که مشایخ هستند و کتابشان مورد اعتماد است لکن استثناء‌پذیرند، دوم مشایخی هستند که نه استثناء بر نمی‌داشتند اگر هم بود مخالف بودند و کلامشان فصل الخطاب بود، شیخ طوسی هم چون دیده در کتاب نوادر بوده برداشته آورده اما توجه نکردند شیخ طوسی که این حدیث از مصدر فطحیه نزد ما جا نیفتاد.

پس بنابراین اگر ما روی سند نگاه کنیم هر دو مشکل سندی دارند چون از غیر امامیه هستند، هر دو مشکل سندی دارند، اگر از حیث تلقی مشایخ قبول کنیم، روایت سماعه تلقی دارد روایت عمار ندارد، اگر از حیث عمل قدما نگاه کنیم، ظاهراً آوردند و عمل کردند، این که الان مبانی آقایان مختلف است این است، البته بنایمان نبود که در اصول وارد بشویم.

کتاب تنقیح را آوردید حرف آقای خوئی را بخوانید، دیگر از بحث خارج شدیم قبول دارم اما چون لطیف است، یعنی خیال نکنید که اصحاب ما روی تعبد داشتند، خیلی نکته‌ی ظریفی است چرا که ذهنشان رفت روی تنجیز علم اجمالی این جا بحث این است که آیا تیمم صحیح است یا نه، فان کان قبل الصب یعنی هر دو آب موجودند نریخته باید قضاء کند، چرا چون امر به وضو داشته چون یکی اش پاک بوده و تشخیص نداده است، پس این تشخیص ندادن منشاء نمی‌شود که تکلیف او ساقط بشود، لذا هم بعضی از آقایان آمدند چیز دیگری گفتند، گفتند اصلاً مقتضای قاعده این است، با یکی از این دو آب وضو بگیرد، بعد اماکن وضوء را با آب بعد پاک بکند، بعد با آب بعدی وضوء بگیرد و نماز بخواند.

آقای خوئی هم میلش به این است که طبق قاعده همین است، اول با یک آب وضو بگیرد، بعد نماز بخواند، بعد از آن با آب دیگر مواضع وضو را بشوید و پاک کند، چون احتمالاً آب اول نجس باشد، بعد از اینکه مواضع وضوء را با آب بعد پاک کرد دو مرتبه با آب بعد وضوء بگیرد و نماز بخواند.

یعنی ببینید نکته چه شد، این نکته‌ای را که اینجا دارد این می‌گوید، می‌گوید ثم ان كان قبل الصب وجب القضاء او بعده فلا يجب، این صحت و فساد را این نکته گرفته، آن روایت یهریقهما که آمده اصحاب خیال کردند تعبد صرف با علم اجمالی که الان دیگر مبانی‌اش را اصحاب اصولی درست کردند نمی‌ساخت معلوم شد که روایت اساساً ریشه‌ی اساسی‌اش در میراث امامیه نبوده اما در قم در میراث امامیه قبول شد.

یکی از حضار: وقتی که امر به وضوء داشته دیگر جایز نیست که آب را بریزد.

آیت الله مددی: نه آب ریختن که اشکال ندارد، چون می‌تواند آب را بریزد بعد تیمم بکند، چه اشکال دارد؟

یکی از حضار: این قاعده‌ای که می‌گوید اول بشوید این چه قاعده‌ای است؟

آیت الله مددی: چون احتمالاً آب اول نجس باشد، آب دوم اگر پاک باشد، ...

یکی از حضار: احتمال است دیگر آب دوم هم ممکن است پاک نباشد...

آیت الله مددی: خوب نماز اولش درست است... آخرش نجس می‌شود، اشکالی ندارد. اما نمازش درست است.

مرحوم آقای شاهرودی در حاشیه‌ای که بر عروه دارند فتوایشان را همین دادند، احتمال می‌دهم که عده‌ی دیگر هم همین باشند، آقای خوئی نوشته این حسب القاعدة است لکن خوب چون نص آمده با نص هم عمل می‌کنند، لکن بحثشان این است که این یهریقهما لازم نیست، وقت گذشت نمی‌دانم بخوانند یا باشد برای فردا؟ بخوانید آقا اگر عبارت آقای خوئی را آوردید بخوانید.

یکی از حضار: احتمال ان تكون الارادة واجبة مقدمة لوصول شرط وجوب التيمم، ... فاقدًا للماء

آیت الله مددی: ببینید ایشان فاقدیت را توجه پیدا کرد، لکن واجب باشد اراقه، ایشان ملتفت نشدند که این اراقه به این معناست واجب نیست به این معناست یعنی اگر شما این را آمدند گفتند اراقه واجب است، می گوید اگر ریختی وظیفه ات الان تیمم است، نمازت درست است، اگر نریختی وظیفه هنوز به وضوء داری و نماز را باید قضاء بکنی، ببینید ایشان یهریقهما را به این معنا گرفت که واجب باشد لوجوب تیمم بفرماید.

یکی از حضار: ولكن لما كان ... ان يكون الامر بالاراقه الموصلة ارشادا الى عدم الترتب القاعدة على المشتبهين فانما ...

آیت الله مددی: ها یهریقهما کنایه است یعنی آب فایده ندارد دوتا آب ، علم اجمالی روی آنها گرفته است، ذهنیت علم اجمالی است، اگر یهریقهما اشاره به ارشاد باشد که این دو تا آب فایده ندارد ، هر دو تا منجز علم است، روی ذهنیت اصولی روایت را معنا کردند امر و ارشاد، ظاهر امر که وجوب دارد، حالا این عبارت ایشان هم وجوب ندارد.

ولذا یک بحثی را ما همیشه مطرح می کردیم که گاهی اوقات یک فتوایی مثلا بین عامه هست و مثلا دو شق دارد اما در روایات ما یک شقش آمده است، می شود یک شق دیگرش را به قرینه درآورد، در اینجا ببینید اصلا نمی گوید یجب الصب می گوید ان کان بعد الصب فلا قضاء فان کان قبل الصب ف... شاید مراد امام هم این بوده راهی را نشان بدهد یعنی دارد می گوید یهریقهما برای اینکه قضاء نکند، عمل درست باشد، پس در اینجا اراقه ی ماء واجب است، یعنی واجب به این معنا اگر ما باشیم و نص واجب است، ما باشیم و این فتوا بگویم این فتوا که در مدینه چون من مراجعه نکردم ، قاعدتا این جور فتاوی اگر در مدینه باشد در مدونه آمده نه در موطن مالک، در مدونه ی کبری آمده نظائرش را هم دیدم حالا نمی خواهم توضیح بدهم دیگر چون نشد مراجعه بکنم فعلا نمی توانیم روی آن بحث کنم.

اگر این باشد آن وقت اینطور می شود آن روایت می خواهد در حقیقت راهی را برود که طرف قضاء نکند، اینجا نمی گوید صب واجب است، می گوید اگر ریختی این دیگر وضوء ندارد و تیمم درست است، اگر نریختی قضاء دارد.

یکی از حضار: این ارشادی است ؟

.....
آیت الله مددی: ارشاد نه دارد بیان موضوع می کند.

آن وقت در روایت که می گوید یهریقهما و یتیمم اشاره به این است که این تیمم درست است و دیگر قضاء ندارد، ببینید معنای روایت چطور عوض می شود، آقای خوئی روی ذهنیت اصولی که تنجیز علم اجمالی است می گوید این یهریقهما این آب ارزش ندارد آب بی ارزش است یهریقهما کنایه از بی ارزش بودن این دو تا آب است، این دو تا آب تاثیری ندارند شما تیمم بکنید، اما مرحوم سید احتمال داده که نه واقعا این موضوعیت داشته باشد یعنی باید اولاً ابتداء آب را بریزد و بعد تیمم بکند بقیه ی کلام فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.